



# قضای نماز به جای غیر

ابراهیم عزیزی فخر

کارشناس ارشد فقه شافعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

fakhr2000@gmail.com

## چکیده

با وجود اهمیت خاص عبادت خصوصاً نماز، از جمله مباحث مهم و مطرح در این زمینه، قضای نماز است. جمهور بر این نظرند که اگر نماز با هر سببی در وقت خودش خوانده نشود، بعداً باید قضا شود. اما برخی فقها قضای نمازی را که از روی سهل‌انگاری و عمد خوانده نشده باشد، مشروع نمی‌دانند. قضای نماز به جای غیر، یکی از زیرمجموعه‌ها یا بحثهای قضای نماز است. غیر می‌تواند هم فرد زنده و هم میت را شامل شود. گرچه اختلاف نظرهایی وجود دارد، اما فقها اتفاق نظر دارند که قضای نماز (فرض و مستحب) به جای انسان زنده، در هر حالتی (با اجرت یا بدون اجرت) جایز نیست؛ زیرا مقصد اصلی عبادت که خشوع در برابر خالق یکتاست، حاصل نمی‌گردد و به نظر می‌رسد، قضای نماز به جای غیر در صورت فوت شخص، چه به صورت تبرعی و چه به دلیل نسبی، با وجود اختلاف نظر فقها، جایز نمی‌باشد و این بر مبنای عدم وجود نص صحیح و صریح در این زمینه است؛ چرا که اصل در عبادت توقیف بر نصوص مقدس است و قیاس آن با روزه مبنی بر پرداخت فدیة به جای نمازهای فوت شده متوفی، نیز صحیح نیست؛ زیرا قیاس در عبادت صحیح نمی‌باشد. در مورد استیجار برای قضای نماز به جای میت هم باید گفت: به رغم وجود چندین دیدگاه، نظر جمهور مبنی بر عدم جواز استیجار به صورت مطلق به حق نزدیک‌تر است، چه نماز فرض با عذر ترک شده یا بدون عذر و چه نذر باشد، فرقی نمی‌کند. اما به نظر برخی علما، شخص می‌تواند ثواب نماز سنت خود را به میت هدیه نماید.

**کلیدواژه‌ها: قضا، نماز قضا شده (فائته)، قضای نماز غیر، میت، استیجار.**

## مقدمه

حال، این مطلب از دو حالت خارج نیست. ممکن است قضای نماز به جای شخصی باشد که خود هنوز در قید حیات است، اما به دلایلی نظیر سستی و تبلی یا خواب و فراموشی، خود به این امر نمی‌پردازد و ممکن است قضای نماز به جای میت

قضای نماز به جای غیر، موضوعی است که در بعضی از مذاهب، جایگاهی ندارد، ولی بعضی دیگر، آن را جایز دانسته‌اند و تفصیلاتی در این زمینه در فقه خود دارند. در هر



باشد. از جهت دیگر، قضای نماز، در هر دو حالت بیان شده، می‌تواند توسط اجبر کردن فردی صورت گیرد که گفته می‌شود قضای در مقابل مال است. اما اگر شخص قضا کننده طلب اجرت ننماید، می‌توان گفت: تیرعی است و یا شخص به دلیل داشتن نسبتی مانند اولاد بودن و غیره، اقدام به این کار کرده است. حالت‌های فوق با تفصیل و جزئیات زیادی که دارد، در ذیل مذاهبی که قائل به جایز بودن قضا به جای غیر هستند، بیان می‌شود. لازم به ذکر است که برخی مذاهب به طور کلی قضای نماز به جای غیر را جایز نمی‌دانند.

### مشروعیت قضای نماز

جمهور بیان می‌دارند که اگر نماز با هر سببی در وقت خودش خوانده نشود، بعداً باید قضا شود. گاهی نماز به سبب خواب یا فراموشی خوانده نمی‌شود. در این مورد، طبق نص صریح حدیث، قضای نماز مشروعیت دارد. اما اگر به صورت عمد، به سبب‌هایی چون سستی و تنبلی ترک شود، باعث ارتداد می‌گردد و شخص باید پس از توبه و بازگشت، تمامی نمازهای فرض فوت شده را قضا کند، (۱) مگر اینکه نمازهای فوت شده، ماهیتاً قضا نداشته باشند. بنابراین از جهت تشریح قضای نماز، آنها به سه دسته تقسیم می‌شوند:

جمهور بیان می‌دارند: قضای دسته‌ای از نمازها واجب است که همان نمازهای فرض یومیه هستند. دسته‌ای دیگر از نمازها، قضایشان سنت است، مانند قضای راتبه نماز صبح. اما دسته سوم نمازهایی هستند که اصولاً و ماهیتاً قضا ندارند، مانند نماز جمعه و تحیة المسجد و نماز میت که بعد از دفن، نماز میت موضوعیت خود را از دست می‌دهد و چنانچه جنازه‌ای بدون خواندن نماز میت، دفن شود، بعداً نمی‌توان نماز میت را بر روی قبر او، به صورت قضا خواند.

### تعریف واژگان

قبل از ورود به بحث، بیان مضمون واژگان تخصصی، ضروری می‌نماید.

قضا: قضا مصدر قَضَى یَقْضِی و اسم فاعل آن «قاض» است و به معنی قاضی و حاکمی است که میان خصوم فصل می‌کند. قَضَاءُ الشَّیْءِ: یعنی محکم کردن و انجام دادن یک چیز، و از جمله معانی آن تمام شدن است. بنابراین هر عملی محکم‌تر و تمام‌تر پایان یابد، یا ادا شود، حقیقتاً قضا شده است. (۲)

قضا در اصطلاح، عبادتی است که در خارج از وقت معین شرعی خود، انجام شود که این مخالف وضع لغوی است، اما اصطلاحی برای تمییز بین دو وقت (خارج از وقت معین و داخل وقت معین) است. (۳)

نماز قضا شده (فائته): ادا نماز، اصطلاحاً انجام دادن نماز یا جزئی از آن در وقت معین شرعی خود می‌باشد و قضا،

اصطلاحاً انجام دادن نماز به کاملی در خارج از وقت معین شرعی خود می‌باشد. (۴) بنابراین اگر شخص نمازی را با داشتن عذر؛ مثلاً خواب و فراموشی، در وقت مقرر شرعی آن نخواند، نماز وی فوت شده به حساب می‌آید و واجب است، پس از بیداری یا به یادآوری، نسبت به خواندن آن اقدام نماید که به این نماز، نماز قضا شده گفته می‌شود.

### قضای نماز به جای افراد زنده

گاه ممکن است شخص زنده‌ای بخواهد خود نمازش را نخواند و به دیگری توصیه کند که به جای او، نماز بخواند. نیز می‌توان تصور کرد که کسی بدون درخواست دیگری بخواهد به جای او نماز بخواند. خواندن نماز به جای غیر ممکن است تیرعی و یا استیجاری باشد. اکنون باید گفت: با توجه به آنکه در هر حال، باید نماز خوانده شود، آیا خواندن نماز به صورت ادا یا قضا به جای غیر در حالی که او خود زنده باشد، جایز است یا خیر؟ با وجود این، در اینجا دو بحث مطرح می‌شود: یکی قضای نمازهای فرض و واجب و دیگری قضای نمازهای سنت.

#### ۱) قضای نمازهای فرض و واجب به جای زنده

از نظر جمهور، نمازها به دو دسته فرض یا واجب و مستحب تقسیم می‌شوند، اما از نظر حنفیه چهار دسته‌اند: نمازهای فرض، نمازهای واجب، نمازهای سنت و نمازهای نافله. ابتدا به تفاوت فرض و واجب از دیدگاه حنفیه اشار می‌شود. (۵) تقسیم‌بندی حنفیه ناشی از این است که آنها، از نظر اصولی، نه تنها در نماز، بلکه در کل عبادات، بین فرض و واجب (۶) فرق قائل هستند و معتقدند که فرد مسلمان با انجام ندادن فرض به صورت عمد، از دایره اسلام خارج، و کافر شده، اما با انجام ندادن عمل واجب به صورت عمد، کافر نمی‌گردد و فقط گناهکار شمرده می‌شود؛ زیرا در اینجا ثبوت واجب، به دلیل ظنی و به وسیله سنت است و نمی‌تواند قطعی باشد و هر چه به دلیل قطعی ثابت شود، فرض و چنانچه مستند به دلیل ظنی باشد، واجب است. (۷)

جمهور بر خلاف حنفیه که بین فرض و واجب فرق می‌گذارند و برای فرض نسبت به واجب مقدار بیشتری اهمیت و فضیلت قائلند، نمازهای فرض و واجب را یکی به حساب می‌آورند. در این تقسیم‌بندی امامیه نیز در دسته جمهور قرار می‌گیرند.

پس از روشن شدن این نکته که تفاوت فرض و واجب از نظر حنفیه در چیست، بیان می‌شود که در قرآن، سنت و روایات، برای قضای نماز به جای فردی که خود زنده است، دلیل شرعی وجود ندارد و این کار صحیح نیست. در رابطه با اینکه کسی بخواهد، شخص دیگری را برای اقامه نمازهایش به استیجار درآورد یا خیر، علما اتفاق نظر دارند که قضای نمازهای فرض و واجب به جای فرد زنده جایز نیست. چه شخص نمازها را





عمداً ترک کرده و چه عذری داشته باشد و چه در حالت صحت و سلامت و یا در حالت بیماری بوده باشد و چه نمازهای نذری یا فرض باشند. در تمامی این حالات، قضای نماز به جای غیر چه در قبال دریافت مال و چه به صورت رایگان، جایز نیست. (۸) چنین نظری صحیح و قابل دفاع است.

## ۲) قضای نمازهای سنت به جای زنده

جمهور علما بر این نظرند که قضای نماز سنت نیز به جای زنده چه در مقابل دریافت اجرت و چه به صورت رایگان جایز نیست. (۹) دلیل آنها این است که چون قضای نمازهای فرض به جای زنده جایز نیست، بنابراین قضای نمازهای سنت به طریق اولی جایز نمی‌باشد. اما این حزم ظاهری در این مورد برخلاف رأی جمهور نظر داده و معتقد است که استیجار برای انجام عبادت‌های سنت اعم از روزه و نماز و حج و غیره به جای غیر جایز است. (۱۰) دلیل او دو رکعت نماز بعد از طواف است که فرض نمی‌باشد و تابع مناسک حج است و جایز است که توسط دیگری خوانده شود که البته جمهور آن را تابع مناسک حج دانسته و دلیل نمی‌دانند. (۱۱) به نظر نگارنده نیز رأی جمهور صحیح است؛ زیرا در عبادتی که فرض آن توسط دیگری جایز نیست، سنت آن عبادت نمی‌تواند جایز باشد.

## قضای نماز برای اموات

هرگاه انسان مکلف یک یا چند نماز را در وقت مقرر خود بجای نیاورد و تا در قید حیات است، مطابق نظر مذاهبی که قضا را جایز می‌دانند، آنها را قضا نکنند و بمیرد، آیا به جای او، کسی دیگر می‌تواند نمازهای فوت شده وی را قضا کند؟ و آیا تفاوتی هست میان اینکه شخص متوفی عمداً نمازهایش را نخوانده باشد، با حالتی که به واسطه عذری نماز را ترک کرده باشد؟

شخص قضا کننده نمازهای فوت شده میت، این کار را با انگیزه‌هایی چون تبرع، واجب بودن، مستحب بودن، دریافت اجرت و غیره انجام می‌دهد که در ذیل به تفصیل به آنها پرداخته می‌شود:

### ۱) قضای نماز به جای میت به صورت غیر استیجاری

فقیهان در این رابطه، آراء مختلفی ابراز داشته‌اند که می‌توان آنها را در چهار رأی خلاصه کرد که در ذیل این آراء و استدلال‌های آنها بیان می‌شود:

۱. برخی معتقدند: اگر کسی یک یا چند نماز را از نمازهای واجب، به واسطه عذری ترک کند و بعداً امکان قضا داشته باشد، ولی آن را انجام ندهد و بمیرد، بر ورثه او واجب است نمازهای فوت شده وی را به جای او قضا کنند. فقهای امامیه طرفدار این رأی هستند. از جمله عذرهای ترک نماز، می‌توان

بیماری، مسافرت و قاعده زنانگی را نام برد. (لازم به ذکر است که در دوران قاعدگی نظریه مذاهب اربعه، این است که نماز در این حالت اصلاً بر شخص واجب نیست و قضا هم ندارد). بعضی از فقهای امامیه گفته‌اند، جانب احتیاط آن است، به جای کسانی که حتی بدون عذر نماز را ترک کرده و فوت نموده‌اند، توسط کسانی، نمازشان قضا شود، اما گفته‌های بعضی از علمای امامیه بر عدم وجوب دلالت دارد. به همین خاطر، بعضی از علما از آن این‌گونه تعبیر کرده‌اند که قضا کردن نمازهای فوت شده میت در صورتی که با عذر ترک کرده باشد، توسط اولاد او لازم است. (۱۲)

امامیه در این رابطه، قولی را که به امام شافعی نسبت داده می‌شود، آورده‌اند و قضا کردن نماز میت را از طرف غیر یا ورثه، جایز می‌دانند. در کتاب *اعانة الطالبین و فتح المعین* آمده است که اگر کسی فوت کند و بعضی از نمازهای واجب خود را نخوانده باشد، آن نمازها قضا ندارد و نمی‌توان به جای آنها فدیة هم دارد. اما در قولی گفته شده است که به جای او، می‌توان نماز قضا خواند. به همین خاطر، جمعی از ائمه شافعیه این نظر را اختیار کرده‌اند و امام سبکی هم به جای بعضی از اقارب خود، نماز قضا بجای آورده است و از ابن برهان نقل شده است که اگر میت، ارث و ما ترکی را از خود جا گذاشته باشد، لازم است ولی او، همان‌طور که می‌تواند به جایش روزه را قضا کند، نماز فوت شده را نیز برایش قضا نماید. اما قولی دیگر که اکثر اصحاب شافعی بر آن نظر دارند، این است که به جای هر نمازی، یک مد طعام فدیة داده شود و محب طبری در کتاب *التنبیه* می‌گوید: هر عبادتی اعم از واجب و سنت که به جای میت انجام شود، به میت خواهد رسید. مؤلف شرح *المختار* آورده است که در مذهب اهل سنت، ثواب اعمال عبادی و همچنین نمازی که به جای کسی دیگر انجام می‌شود، به خود انسان انجام دهنده می‌رسد. (۱۳)

با وجود این، امامیه نگفته‌اند که ثواب نماز قضا شده، توسط ولی میت، به میت خواهد رسید و گفته‌اند ثواب آن نماز برای ولی است نه میت و صرفاً خداوند ولی را به عبادت واداشته که به جای میت نماز قضا کند. (۱۴)

در این راستا، علمای شافعی در مورد اینکه آیا وصول ثواب نماز قضا شده به میت امکان دارد، اقوالی دارند؛ همچنان که عبادی آن را از شافعی نقل کرده است و به حدیثی استدلال کرده‌اند که در صحیح بخاری از ابن عمر نقل شده است و آن در مورد قضای نمازی می‌باشد که زنی خواندن آن را نذر کرده و قبل از انجام نذر خود فوت کرده است. (۱۵)

امامیه قضا کردن نمازهای واجب را به جای میت، بر پسر او واجب دانسته‌اند که در عبارات بعضی از آنها به ولد تعبیر شده

است. یعنی اینکه عبارات ایشان، اشاره به این دارد که مقصود و منظور از ولد، پسر است نه دختر. همچنان که بر پدر واجب دانسته‌اند، بعضی از علمای امامیه گفته‌اند: بهتر و احوط آن است که به جای مادر هم نماز قضا شود. همچنین گفته‌اند: قضا کردن نماز بر فرزند بزرگ‌تر واجب است. هرگاه (بعد از فوت پدر) فرزند بالغ شد یا جنونش بر طرف شد، واجب است نمازهای فوت شده پدرش را قضا کند و در صورتی که فرزندان بزرگ‌تر تعدد داشته باشند بر همه آنها به صورت کفایی واجب است. یعنی اگر یکی از آنان نماز را به جای پدر قضا کرد، از دیگری یا سایر پسران ساقط خواهد شد. (۱۶)

امامیه جایز دانسته‌اند که ولی میت، کسانی را برای قضا نماز فوت شده میت اجاره کند و لازم نیست که ولی خود به صورت مباشر عمل کند. حتی دسته‌ای از ائمه امامیه، حق الزحمه قضای نماز میت را در مال ولی واجب دانسته‌اند، نه در مال میت، مگر در حالتی که میت در زمان حیات خود، به اینکه کسی برای قضای نمازهای او به اجاره گرفته شود، وصیت کرده باشد. در این شرایط، از ثلث ما ترک وی هزینه انجام قضای نمازهای فوت شده او، پرداخت می‌شود. (۱۷) حق الزحمه هر دو رکعت را یک مُد گندم یا مثل آن قرار داده‌اند. پس اگر برای هر دو رکعت توانایی پرداخت یک مُد گندم را نداشت، به جای هر چهار رکعت، یک مُد پرداخت شود و در صورتی که ولی میت از پرداخت آن نیز ناتوان بود، یک مُد برای نمازهای روز و یک مُد برای نمازهای شب، به شخص اجیر شده فدیة داده شود (۱۸) و آن دسته از علمای شافعیه که به دادن طعام برای کفاره نماز رأی داده‌اند، گفته‌اند: برای هر فرض یک مُد طعام پرداخت شود و این نظری است که اکثر علمای شافعیه‌ای که در این مورد هم رأی هستند، بر آن توافق دارند. (۱۹) دلایل این دیدگاه، به شرح زیر است:

الف) قضای نمازهای مکتوبه به جای میت، به اجماع اهل مذهب امامیه و به صورت احتیاط بر ولی میت واجب است و قضای روزه و حج بر ولی جایز است و به آن استدلال نموده‌اند. (۲۰)

ب) در صحیح بخاری از ابن عمر روایت شده که رسول خدا (ص) امر فرموده‌اند به کسی که مادرش فوت کرده و بر ذمه‌اش نماز واجب بوده که به جایش قضا نماید. (۲۱) بر حسب ظاهر آن دسته از علمای شافعیه، از باب توفیق این نظر را ابراز نموده‌اند (۲۲) و گفته‌اند: جایز بودن اینکه ولی میت به جای او، نماز و غیر آن را قضا نماید، بعید به نظر نمی‌رسد. البته گفته می‌شود که منظور بخاری از روایت آن حدیث، به صورت مطلق نبوده، بلکه تطبیق کرده بر اینکه انگار به او دستور داده به جای مادرش نمازهای نذر شده را قضا نماید و بخاری بر آن صحه

گذاشته و نص آن را این گونه آورده است: «ابن عمر، به زنی که مادرش نماز را بر خود نذر کرده بود، برای انجام قضای نماز، دستور داده است که به جای مادرش نمازهای نذر کرده او را بخواند» و ابن عباس هم شبیه آن را روایت کرده است.

جواب امامیه در برابر آیه «وَأَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى» (۲۳) «برای انسان چیزی نیست جز آنچه که سعی و تلاش او بوده» و حدیث «هرگاه مؤمن بمیرد، عمل او قطع می‌گردد، جز از سه راه: صدقه جاریه، علم و اولاد صالح»، (۲۴) این است که معتقد هستند، این آیه و حدیث، با نظر و گفته ایشان، منافات ندارد و طبق آن می‌پذیرند که میت با انجام اعمال عبادی ولی، مثاب نخواهد شد، اما نفی قطع عمل میت را هم نکرده‌اند و گفته‌اند: خداوند متعال از باب تعبد، ولی میت را به آن فرمان داده و ثواب آن به ولی می‌رسد و به میت نمی‌رسد و از باب اینکه میت کوتاهی کرده، آن را قضای به جای میت، نام‌گذاری کرده‌اند. (۲۵) ناگفته نماند که امام شافعی با استدلال به این آیه، می‌گوید: «ثواب قرآن و فاتحه به میت نخواهد رسید؛ چون از سعی و تلاش او نمی‌باشد». (۲۶)

دسته‌ای دیگر از علما نیز گفته‌اند: ثواب قضا در صورتی که میت در حال حیات آنها را عمداً ترک کرده باشد، به میت نخواهد رسید (چه نماز و چه روزه). محقق حلی در این باره گفته است: قضای نماز جایز است، در صورتی که همراه با عذرهایی چون بیماری، سفر و حیض بوده باشد، نه در موردی که میت در حال حیات باشد و توانایی انجام آن را هم داشته، اما ترک کرده و نخوانده است. یزیدی همانند این مسئله را بیان داشته و مورد دیگری را هم اضافه کرده و آن این است که اگر میت در حال حیات، اعمال عبادی خود را بدون شرایط انجام داده و سپس فوت کرده باشد، در چنین موردی، قضای آن بر ولی واجب نیست. (۲۷)

۲. قضای نمازهای نذر شده به جای میت جایز است. به رغم آنکه نماز از عبادت‌های بدنی صرف می‌باشد و در عبادات بدنی، اصل بر آن است که نیابت جایز نیست، اما در موردی که نماز نذر شده باشد، قضیه تفاوت می‌کند، آن‌چنان که به صورت زیر بیان می‌شود:

علمای ظاهریه و امامیه و حنابله (در قولی) و اوزاعی و اسحاق بن راهویه گفته‌اند: جایز است، به جای میت، نمازهای نذر شده او را، با وجود اینکه در حال حیات امکان قضای آنها را داشته، ولی نخوانده است، قضا کرد. ابن حزم می‌گوید: اگر نماز نذر شده باشد، باید ولی میت، به جای او انجام دهد (روزه هم همین طور است). حتی اگر ذکر و اورادی را هم نذر کرده باشد، یا هر کار دیگری، همانند نماز و روزه است (که ولی باید به جای میت انجام دهد). اگر ولی میت سر باز زند، کسی را اجاره





می‌کنند و از رأس المال میت، حق او را پرداخت می‌نمایند. ابن حزم این قول را به همه علمای ظاهریه نسبت داده است. (۲۸) مؤلف کتاب الفروع از حرب بن اسماعیل (۲۹) نقل می‌کند که نمازهای نذر شده، به جای میت، انجام داده خواهند شد و اکثر علمای حنابله همین نظریه را داده‌اند و اوزاعی هم می‌گوید: اگر میت وصیت بکند که کسانی به جای او قضا نمایند، به جز در قضیه روزه، این کار جایز است و در صورتی که نماز قضا شود، بنا به ظاهر نصوص شرعی، کفاره هم ندارد؛ زیرا که انجام دادن ولی، به جای میت به منزله قائم مقام بودن فعل خود میت است؛ یعنی مثل این است که خود میت انجام داده است. اگر ولی به جای او قضا نکرد، از ترکه میت کفاره قسم پرداخت خواهد شد؛ چون نذر را ترک کرده است. (۳۰) دلایلی که این دیدگاه به آن استناد می‌نماید، به شرح زیر است:

ظاهریه به این فرموده حضرت رسول (ص): «حق خدا در ادا کردن اولویت دارد» (۳۱) استدلال کرده‌اند که به صورت عام بوده و موردی را اختصاص نکرده است. ابن حزم بر مخالفان اعتراض کرده، در اینکه همه آنها اجماع دارند که دو رکعت بعد از طواف، به جای میت خوانده شود و گفته است: این تناقض آشکار می‌باشد (۳۲) و در مورد این دو رکعت (بعد از طواف)، جواب داده می‌شود که فرض نمی‌باشد و تابع مناسک حج است. پس نمی‌توان به آنها استدلال کرد.

بعضی از علمای حنبلی، در این مورد، به گفته ابن عباس استدلال کرده‌اند که روایت کرده است: سعد بن عباده به پیامبر (ص) گفت: مادرم فوت کرده و بر او نذر بوده و آنها را بجا نیاورده است و رسول خدا (ص) فرمودند: به جای او انجام بدهد. (۳۳) این حدیث از عایشه، ابن عمر و ابن عباس روایت شده و کسی آن را انکار نکرده است. این روایت عام و به صورت مطلق آمده است و شامل نماز نذر هم می‌شود؛ چون اسمی از نماز و غیر نماز نبرده است و در حدیث، اسمی از شیء نذر شده نیامده است. اما نمی‌شود آن را در نماز حجت قرار داد، بلکه می‌تواند دلیلی برای علمای حنابله باشد. همچون روایت بخاری از ابن عمر که به زنی امر کرد تا به جای مادرش، نمازهای نذر شده را قضا نماید و از ابن عباس مشابیه این روایت نقل شده است. (۳۴)

این دسته از علمای حنبلی، از آنجا که نماز نذر شده را بر روزه قیاس کرده‌اند، در جواز نیابت، به قیاس استدلال می‌کنند. گفته‌اند: جانشینی یا نیابت، در عبادت‌های نذر شده جایز است، چون از لحاظ حکم خفیف‌تر هستند؛ زیرا نذر به اصل شرع واجب نشده است، بلکه شخص نذرکننده آن را بر خود واجب می‌نماید. (۳۵)

۳. میت می‌تواند در زمان حیات، به جای انجام نماز فوت شده

خود، به پرداخت فدیة وصیت کند. از آنچه گذشت، روشن می‌شود، کسانی که گفته‌اند: نماز قضا شده، به جای میت انجام شود، همان کسانی هستند که گفته‌اند: اگر میت وصیت کرده باشد، واجب است به جای او قضا شود، اما در اینجا از گفته کسانی که تنها بر فدیة اکتفا کرده و مانع آن شده‌اند که دیگری به جای میت نماز قضا کند، بحث می‌شود. علمای حنفیه گفته‌اند: برای هر نمازی که شخص میت در حال حیات آن را از دست داده و بعداً قضای آن را هم نخوانده است، یک مُد غذا پرداخت نماید و این در حالی است که میت قبل از مرگ به آن وصیت کرده باشد. این نظریه هم نمازهای فرض و هم نماز وتر را شامل می‌شود، به گونه‌ای که علمای حنفیه به آن تصریح کرده‌اند. (۳۶) ابن عابدین آورده است که گفته حنفیون در باب اخراج فدیة در نماز، جنبه احتیاط دارد و نماز را بر روزه قیاس کرده‌اند؛ زیرا نص قرآن، فدیة را در روزه اثبات کرده است و احتمال دارد ثبوت فدیة در روزه، به خاطر عجز و ناتوانی باشد. بنابراین قیاس کردن نماز بر روزه صحیح است؛ چون علت در نماز هم دیده می‌شود و از آنجا که هیچ شک و شبهه‌ای در علت نماز نیست، گفته شده از باب احتیاط فدیة پرداخت شود؛ چون اگر جایگزین هم نشود، پرداخت فدیة، حسنه‌ای است که به جای خود و در جای خود، سیئه را پاک می‌کند. به همین خاطر است که محمد بن حسن گفته ان شاء الله جایز است و فدیة جای قضا را خواهد گرفت و اگر به راه و روش قیاس نماز بر روزه بود، محمد بن حسن آن را به مشیت معلق نمی‌ساخت. آن چنان که در بقیه احکام ثابت به قیاس چنین است. (۳۷) پس اینکه قول علمای حنفیه در پرداخت فدیة از باب احتیاط است، به خاطر این است که اثبات کردن آن در روزه بر خلاف قیاس است، همچنان که در نص قرآن آمده است و این قضیه در نزد اصولیون به قضا به مثل غیر معقول نام‌گذاری شده است؛ چون معقول، آن است که شیء را به مانند و مثلش قضا کرد. از آنجا که فدیة در روزه بر خلاف قیاس می‌باشد، نماز بر آن، جز از باب احتیاط قیاس نخواهد شد. (۳۸) پس علمای حنفیه می‌گویند: در صورتی که وراثت میت به امر و وصیت وی نمازهایش را قضا کنند، جایز نیست؛ چون اینها یک عبادت بدنی محض می‌باشند (۳۹) و جز همین قیاس احتمالی یا همان چیزی که آن را ابن عابدین احتیاط نام‌گذاری کرده است، دلیلی برای گفته خود نیاورده‌اند. این علما بر مریض واجب دانسته‌اند که بر کفاره در حد توان وصیت کند و این در حالی است که خود عبادت در ذمه باقی می‌ماند و از او ساقط نخواهد شد. (۴۰)

علمای حنفیه درباره انسان مکلف که قبل از مرگ، به دادن کفاره به جای نماز فوت شده، وصیت کند، نظر قطعی داده‌اند که

واجب است نصف صاع از گندم به جای هر نماز فرض همچون روزه و برای نمازهای وتر پرداخت شود و این مبلغ از یک سوم ترکه میت پرداخت می‌شود و به جای گندم قیمت آن هم به صورت نقد جایز است. در صورتی که میت مالی از خود به جای نگذاشته باشد، یا به جا گذاشته، اما کفایت نمازهای فوت شده او را ندارد، باید ولی میت، مبلغ تعیین شده را برای هر نماز، قرض بگیرد و به فقرا پرداخت نماید. (۴۱)

در جواب علمای حنفیه یا در انتقاد به نظریه بالا در رد فدیة و کفاره و قضای نماز میت از طرف ولی، و تمام ادله کسانی که نیابت را در عبادات بدنی محض به صورت قطع رد کرده‌اند، می‌توان به این صورت بیان کرد:

ابن حبان در صحیح خود از ابن مالک روایت کرده که رسول خدا (ص) فرموده‌اند: هر کسی هر گاه نمازی را فراموش کرد، به محض اینکه به یاد آورد، آن را بخواند و جز این کفاره دیگری ندارد. (۴۲) ابوحاتم گوید: کلمه «فلیصلها» که حضرت (ص) فرموده‌اند، دلیل است بر اینکه هر گاه کسی فوت کند و نمازهای قضا شده داشته باشد که نتوانسته آنها را ادا کند، در حال حیات خود، جایز نیست که به جای آنها به فقرا و مستمندان گندم و غیر گندم پرداخت نماید. (۴۳)

۴. جمهور علما اعم از مذاهب اربعه و غیر آن، نیابت را در نماز جایز ندانسته‌اند، به جز در مواردی اندک. از جمله قول علمای شافعیه در باب قضای نمازهای نذر شده به جای میت، که ظاهر به هم با آنها همسویی کرده‌اند و همچنین قول علمای حنفیه که به شرط اینکه میت در زمان حیات، نماز را همراه با عذر ترک و سپس به قضای آن وصیت کرده باشد، نظر به فدیة داده‌اند. با وجود اینها، گفته‌اند که این تنها جنبه احتیاط دارد و ثواب آن ان شاء الله به میت خواهد رسید. این نشانه آن است که دلیل قاطعی در دست نیست. در مقابل جمهور، امامیه قضای نمازهای ترک شده را به جای میت اگر همراه با عذر باشد، جایز دانسته‌اند و این اقوال به صورت کلی در جای خود بیان شد. اما جمهور علما عبادات را به سه دسته تقسیم کرده‌اند: ۱. عبادات مالی محض مانند زکات ۲. عبادات بدنی محض مانند نماز ۳. عبادات بدنی و مالی مانند حج و گفته‌اند: نوع دوم که عبادات بدنی محض می‌باشند، نیابت را در هیچ شرایطی نمی‌پذیرند؛ زیرا هدف از آنها پرورش و بارآوردن و تزکیه نفس می‌باشد که جز از این راه حاصل نخواهند شد (۴۴) و اما در مورد روایتی که از احمد بن حنبل نقل شده که گفته جایز است به جای میت، نماز خوانده شود و ثواب را به او هدیه کرد، منظور نمازهای مکتوبه و مفروضه نیست، بلکه نمازهای سنت و اهدای ثواب برای میت می‌باشد و این تیمیه هم همین نظر را دارد (۴۵) و جمهور علما دو رکعت نماز طواف را در حج

از طرف نایب استثناء کرده‌اند و گفته‌اند آن دو رکعت تابع بقیه افعال و اعمال حج می‌باشد. (۴۶) دلایل این دیدگاه به شرح زیر آمده است:

الف) اولین دلیل جمهور که به آن استدلال کرده‌اند، این است که نماز یک عبادت بدنی محض است و به شخصی که نماز بر او فرض شده، تعلق دارد و هدف، پرورش و بارآوردن نفس است و این هدف، در نیابت عملی نخواهد شد؛ چون در نماز جز محض تکلیف و آن هم به صورت بالفعل و امتحان و آزمایش، هیچ مقصود و منظوری نیست. اگر کسی دیگر آن را انجام دهد، تمام این اهداف منتفی خواهد شد و دین هم معنی نخواهد داشت. (۴۷)

ب) استدلال کرده‌اند به اینکه هیچ نصی در مورد نماز به جای کسی دیگر یا پرداخت فدیة به جای او نیامده است (۴۸) و ابن حبان در صحیح خود برای آن بایگی گذاشته است و خبری را که دلالت می‌کند بر اینکه نماز هیچ کسی به جای میت کس دیگر جایز نیست، آورده است و این حدیث پیامبر (ص) را هم بیان کرده است که می‌فرماید: کسی که نمازی را فراموش کند، هر گاه به یادش آمد، فوراً آن را بخواند و جز این هیچ کفاره‌ای ندارد و ابوحاتم در مورد کلمه «فلیصلها» در حدیث گفته، این دلیل است بر اینکه اگر کسی به جای خود نماز بخواند، پذیرفته نمی‌شود؛ چون حضرت (ص) فرموده «لاکفارة لها الا ذلک» و منظورش این بوده است که هر گاه به یادش آمد، فوراً آن را بخواند و همچنین این حدیث، دلیل قاطعی است بر اینکه اگر کسی فوت کرد و در زمان مرض الموت نتوانست نمازهایش را بخواند، جایز نیست به جای نمازهایش، گندم و غیر آن را به فقرا و مستمندان، پرداخت کند. (۴۹)

ج) تأیید مذهب جمهور آن است که امام بیهقی به صورت موقوف از ابن عباس نقل کرده است که کسی به جای کسی دیگر نماز نخواند و روزه نگیرد. اما به جای روزه، هر روز، یک مد طعام فدیة دهد. (۵۰)

با توجه به مطالب بیان شده، استنباط کلی این است که نماز فریضه‌ای است بر ذمه فرد و به محض فوت وی، پرونده اعمال او به غیر از آثار متأخر (صدقات جاریه)، بسته می‌شود. نماز دینی است که پس از فوت شخص، توسط هیچ کس دیگری قابل جبران نیست.

## ۲) قضای نماز به جای میت به صورت استیجاری

منظور از نماز در اینجا مطلق نماز است چه فرضی و چه نذر، چه ترک آن با عذر و چه بدون عذر باشد. علما در مورد حکم این عمل، با هم اختلاف نظر دارند. در این باره چهار نظریه وجود دارد که به صورت کوتاه و مختصر به آنها اشاره شده است:





قول نخست: بیانگر جواز استیجار برای قضای نمازهای نذری به جای میت است. این در صورتی است که شخص امکان انجام دادن آن را در حال حیات داشته باشد، ولی انجام نداد تا فوت کرده است. اگر میت مالی به جا گذاشته باشد، بر وراثت واجب است، نمازها را برایش قضا نمایند و در صورت نداشتن ارثیه مال برای اولیا، مستحب است نمازهای نذری را برای او قضا کنند. (۵۱)

قول دوم: بیانگر جواز استیجار برای قضای نماز نذری و نماز فرضی است که فراموش شده یا به علت خواب، خوانده نشده، تا شخص از دنیا رفته است. باید دانست که در صورتی که میت مالی و ارثیه‌ای به جا نگذاشته باشد، بر ولی و وارثان مستحب است این گونه نمازها را به جای او قضا کنند و در صورت به جا گذاشتن مال و ثروت، بر اولیای میت واجب است از سرمایه و ترکه میت، این کار را برای او انجام دهند و این بنا بر مذهب ظاهریه می‌باشد. (۵۲)

قول سوم: دیدگاه جمهور علما از حنفیه، (۵۳) مالکیه، (۵۴) شافعیه (۵۵) و روایتی از حنابله (۵۶) می‌باشد و آن عدم جواز استیجار به صورت مطلق برای قضای نماز به جای میت است؛ چه نماز فرض باشد و چه نذر و چه با عذر ترک شده باشد و چه بدون عذر.

قول چهارم: بیانگر جواز استیجار به صورت مطلق برای قضای نماز به جای میت است؛ یعنی چه نذر باشد و چه فرض و چه با عذر ترک شده باشد و چه بدون عذر. این دیدگاه ابو محمد بن عبدالحکم از شاگردان مالک (۵۷) و قول قدیم شافعی (۵۸) می‌باشد و جمعی از متأخران نیز بر این نظرند، مانند سبکی و ابن ابی عصرون که هر دو شافعی مذهب هستند. (۵۹) به خاطر رعایت اختصار، از ذکر دلایل، اقسام و دیدگاههای مذکور صرف نظر شده است و به خوانندگان توصیه می‌شود جهت اطلاع از استدلال این مذاهب، به منابع مذکور مراجعه نمایند. از نظر نگارنده، قول سوم که بیانگر عدم جواز استیجار به صورت مطلق برای قضای نماز به جای میت است، ارجحیت دارد و قضای نماز توسط شخص اجیر شده، برای شخص میت صحیح نمی‌باشد.

## ثمره اختلاف نظرها در زمینه قضای نماز به جای غیر

ایس اختلاف نظرها دارای ثمره‌ای دنیوی است و اثر آن در

وصیت نمایان می‌گردد، به این صورت که اگر شخصی قبل از مرگش، به قضای نمازهایی که در حال حیات بر خود نذر کرده است، وصیت کند، بنا به گفته قائلان به قول دوم که می‌گویند: قضای نمازهای نذر شده جایز است و حدیث و قول ابن عمر را مورد استدلال قرار می‌دهند، این وصیت صحیح و بدون اشکال است. بنابراین اگر به صورت رایگان برای میت قضا نشود، از مال به جا مانده او، فردی به اجاره گرفته می‌شود، تا نمازهای نذر شده توسط میت را به جای او قضا نماید. البته براساس قول جمهور که قائل به صحت نیابت در نمازهای نذری و فرضی نمی‌باشند، این وصیت باطل بوده و صحیح نیست. (۶۰)

## نتیجه گیری

در خلال بیان دیدگاهها در باب جواز قضای نماز به جای میت، آشکار و نمایان است که دیدگاه جمهور نزدیکترین نظریه به حق و ثواب است. به خصوص اینکه حتی قائلان به دیدگاه اول که علمای امامیه هستند و قضای نماز به جای میت را جایز دانستند، رسیدن ثواب آن را به میت قبول ندارند، پس در قضا کردن آن هیچ فایده‌ای برای میت نیست. قائلان به قول دوم نیز که می‌گویند قضای نمازهای نذر شده جایز است، حدیثی صریح و قاطع و شفاف و روشن که به صورت قطع، حکم به قضای نماز به جای میت نماید، در دست ندارند، جز قول ابن عمر که ادله جمهور آن را خنثی می‌کند. دیدگاهی که قائل به پرداخت فدیة در مقابل نمازهای فوت شده میت هستند، نماز را بر روزه قیاس کرده‌اند و آن هم از باب احتیاط، که در اصل این قیاس جایز نیست؛ زیرا اثبات فدیة در روزه مخالف قیاس است و نص خاص در این مورد وجود دارد و لازم به قیاس نیست. حتی علمای امامیه، به اینکه قضای نماز از طرف ولی میت تنها از باب احتیاط است، تصریح کرده‌اند. بنابراین هیچ کدام از اینها (دیدگاههایی که در مقابل قول جمهور هستند)، دلیل قابل قبولی بر جواز قضا یا وجوب قضا به جای میت ندارند. از چهار قولی که در مورد استیجار برای قضای نماز به جای میت بیان شد، قول راجح، قول جمهور مبنی بر عدم جواز استیجار به صورت مطلق برای تمامی نمازهای فوت شده می‌باشد، اما علمایی چون ابن تیمیه می‌گویند: می‌توان نماز سنت خواند و ثواب آن را به میت هدیه کرد.

۱. تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، ج ۲، ص ۳۸۴؛ الروضة الندية شرح الدر البهية، ج ۱، ص ۱۵۴.
۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۱۸۷؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية، ج ۶، ص ۲۴۶۳؛ فیض الباری شرح صحیح البخاری، ج ۴، ص ۷.
۳. المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر، ج ۲، ص ۵۰۷.
۴. همان.
۵. بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۱، ص ۳۸۵.
۶. فرض و واجب، نزد جمهور، دو لفظ مترادف هستند، ولی نزد حنفیه متفاوت است و می گویند: آنچه به دلیل قطعی ثابت شود فرض، و چنانچه مستند به دلیل ظنی باشد، واجب است.
۷. انوار التنزیل و اسرار التأویل، ج ۱، ص ۵۵.
۸. المبسوط، ج ۴، ص ۱۵۲؛ بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ج ۲، ص ۲۱۲؛ معنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۴۴؛ المعنی، ج ۸، ص ۱۴۱؛ مجموع فتاوی، ج ۳۰، ص ۲۰۳؛ المحلی، ج ۸، ص ۱۹۱.
۹. المعنی، ج ۸، ص ۱۴۱؛ مجموع فتاوی، ج ۳، ص ۳۰۲؛ حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۲۳۷؛ معنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۴۴.
۱۰. المحلی، ج ۸، ص ۱۹۱ و ۱۹۲.
۱۱. همان، ج ۷، ص ۸.
۱۲. مسائل المنتخبه، ص ۱۴۵؛ الجامع للشرائع، ج ۱، ص ۸۹؛ کلمة التقوی، ج ۱، ص ۵۵۸.
۱۳. اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۴؛ فتح المعین، ج ۱، ص ۲۴۴.
۱۴. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ص ۱۰۰.
۱۵. فتح المعین، ج ۱، ص ۴۲۴.
۱۶. مسائل المنتخبه، ص ۱۴۵؛ الجامع للشرائع، ج ۱، ص ۸۹.
۱۷. المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۳۵.
۱۸. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ص ۱۰۰.
۱۹. اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۴.
۲۰. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ص ۱۰۰.
۲۱. این حدیث صحیح را بخاری در کتاب خود به شماره ۶۳۱۹ روایت نموده است.
۲۲. فتح المعین، ج ۱، ص ۲۴۴؛ اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۴.
۲۳. نجم، ۳۹.
۲۴. این حدیث صحیح را مسلم در کتاب الوصیة به شماره ۳۸۴ و ترمذی در الاحکام عن رسول الله به شماره ۱۲۹۷ و نسائی در الوصیة به شماره ۲۴۹۴ و احمد در باقی مسند المکثرین به شماره ۸۴۸۹ و دارمی در المقدمة به شماره ۵۵۸ روایت نموده اند.
۲۵. غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع، ص ۱۰۰.
۲۶. فی ضلال القرآن، ج ۶، تفسیر آیه ۳۹ سوره نجم.
۲۷. الرسائل التسع، ص ۲۵۷؛ العروة الوثقی، ج ۳، ص ۱۰۱؛ المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۱، ص ۱۱۰.
۲۸. المحلی، ج ۸، ص ۲۷؛ الفروع، ج ۳، ص ۷۷.
۲۹. طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۱۴۵.
۳۰. الفروع، ج ۳، ص ۷۷.
۳۱. این حدیث صحیح را مسلم در کتاب الصیام به شماره ۱۹۳۶ و بخاری در الصوم به شماره ۱۸۱۷ و ترمذی در الصوم به شماره ۶۵۰ و نسائی در الایمان و النذور به شماره ۳۳۷۵۶ و ابوداود به شماره ۲۸۷۶ و ابن ماجه در الصیام به شماره ۱۷۴۸ و احمد در مسند بنی هاشم به شماره ۱۹۰۱ و دارمی در الصوم به شماره ۱۷۰۳ روایت نموده اند.
۳۲. المحلی، ج ۷، ص ۸.
۳۳. این حدیث صحیح را بخاری در کتاب الزکاة، به شماره ۶۵۵۸ روایت نموده است.
۳۴. در قسمت ۱ بیان شد.
۳۵. الفروع، ج ۳، ص ۷۷.
۳۶. نور الايضاح و نجاة الأرواح، ج ۱، ص ۷۳؛ اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۴.
۳۷. حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۳۵۶.
۳۸. همان.
۳۹. نور الايضاح و نجاة الأرواح، ج ۱، ص ۷۳؛ اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۴.
۴۰. نور الايضاح و نجاة الأرواح، ج ۱، ص ۷۳؛ نهاية الزین، ج ۱، ص ۱۹۳؛ اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۴.
۴۱. همان.
۴۲. صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۳۷۳.
۴۳. نور الايضاح و نجاة الأرواح، ج ۱، ص ۷۳؛ نهاية الزین، ج ۱، ص ۱۹۳؛ اعانة الطالبین، ج ۱، ص ۲۴.
۴۴. الهدایة شرح بداية المبتدی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۳۵۶؛ اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۲۴۴؛ الفروع، ج ۳، ص ۷۰.
۴۵. مجموع فتاوی، ج ۲۵، ص ۲۶۹.
۴۶. اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۲۴۴؛ کشف القناع، ج ۳، ص ۴۶۵.
۴۷. الهدایة شرح بداية المبتدی، ج ۱، ص ۱۸۳؛ الفروع، ج ۳، ص ۷۰؛ حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۳۵۶؛ اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۲۴۴.
۴۸. حاشیة رد المحتار علی الدر المختار، ج ۱، ص ۳۵۶؛ اعانة الطالبین، ج ۲، ص ۲۴۴.
۴۹. صحیح ابن حبان، ج ۶، ص ۳۷۳.
۵۰. مفهوم حدیثی است که بیهقی در السنن الکبری به شماره ۲۹۱۸ روایت نموده است.







٥١. المغنى، ج ٣، ص ٦٥٥؛ مجموع فتاوى، ج ٣٠، ص ٢٠٣.  
٥٢. المحلى، ج ٥، ص ١٩٧؛ ج ٧، ص ٥٩٨؛ ج ٨، ص ٢٧،  
١٩٢ و ٢٨.  
٥٣. المبسوط، ج ٣، ص ٩٠؛ ج ٤، ص ١٥٢؛ بدائع الصنائع فى  
ترتيب الشرائع، ج ٢، ص ٢١٢؛ ج ٤، ص ١٩١ و ١٩٢.  
٥٤. مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ج ٢، ص ٥٤٣ و ٥٤٤.  
٥٥. الأم، ج ٢، ص ١١٥؛ المجموع، ج ٦، ص ٣٧٢؛ ج ٧، ص ١٣٩؛  
مغنى المحتاج، ج ٢، ص ٣٤٤.  
٥٦. المغنى، ج ٨، ص ١٤١؛ ج ١٣، ص ٦٥٥.  
٥٧. مواهب الجليل لشرح مختصر خليل، ج ٢، ص ٥٣٤.  
٥٨. تحفة المحتاج، ج ٣، ص ٤٣٩.  
٥٩. شرح صحيح مسلم، ج ١، ص ٩٠؛ تحفة المحتاج، ج ٣،  
ص ٣٤٩؛ اعانة الطالبين، ج ٢، ص ٢٤٤.  
٦٠. الأم، ج ٢، ص ١١٥.

## کتابنامه

١. قرآن کریم.  
٢. ابن أبى یعلی، محمد، طبقات الحنابلة، بیروت، دارالمعرفة،  
بی تا.  
٣. ابن تیمیہ، مجموع فتاوى، بیروت، دارالعربية، ٢٠٠٢ م.  
٤. ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد، صحيح ابن حبان، بیروت،  
مؤسسة الرسالة، ١٩٩٣ م.  
٥. ابن حجر، شهاب الدين أحمد، تحفة المحتاج فى شرح المنهاج،  
بیروت، دارالکتب العلمیة، ٢٠٠١ م.  
٦. ابن حزم، علی بن احمد بن سعید اندلسی، المحلى، مصر،  
مکتبة الجمهورية، ١٣٨٨ ق / ١٩٦٨ م.  
٧. ابن زهره، غنية النزوع إلى علمى الأصول و الفروع، قم، مطبعة  
اعتماد، ١٤١٧ ق.  
٨. ابن عابدين، محمد أمين، حاشية رد المحتار على الدر المختار،  
بیروت، دارالفکر، چاپ دوم، ١٣٦٨ ق.  
٩. ابن قدامه، المغنى، رياض، دار عالم الکتب، چاپ چهارم،  
١٩٩٩ م.  
١٠. ابن مفلح، شمس الدين محمد، الفروع، بیروت، دارالکتب  
العلمیة، ١٤١٨ ق.  
١١. ابن منظور، جمال الدين محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت،  
دارصادر، ١٩٥٦ م.  
١٢. بهوتی، منصور بن یونس، کشف القناع، بیروت، عالم الکتب،  
١٩٨٣ م.  
١٣. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل،  
تحقیق: محمد صبحی بن حسن حلاق و محمود احمد الاطرش،  
دمشق، دار الرشید؛ بیروت، مؤسسة الايمان، ١٤٢١ ق / ٢٠٠٠ م.  
١٤. جاوی، محمد بن عمر، نهاية الزین، بیروت، دارالفکر، بی تا.  
١٥. جوهری، إسماعیل بن حماد، الصحاح تاج اللغة و صحاح  
العربیة، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ سوم، ١٩٨٤ م.  
١٦. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرائع، مطبعة العلمیة،  
١٤٠٥ ق.  
١٧. همو، الرسائل التسع، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی، بی تا.  
١٨. خوئی، ابوالقاسم، مسائل المنتخبه، نجف، مطبعة الآداب،  
١٤٠٧ ق.  
١٩. دمیاطی، ابوبکر بن محمد، اعانة الطالبین، (نرم افزار المکتبة  
الشاملة، ٢٠١٠ م).
٢٠. زیلعی، تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق، (نرم افزار المکتبة  
الشاملة، ٢٠١٠ م).  
٢١. زین الدین، محمد امین، کلمة التقوی، قم، مطبعة مهر،  
١٤١٣ ق.  
٢٢. سرخسی، المبسوط، تحقیق: خلیل محی الدین، بیروت،  
دارالفکر، ١٤٢١ ق / ٢٠٠٠ م.  
٢٣. شافعی، محمد بن إدريس، الأم، بیروت، داراحیاء التراث  
العربی، ١٤٢٠ ق / ٢٠٠٠ م.  
٢٤. شریبى، شمس الدين محمد، مغنى المحتاج الى معرفة  
معانى الفاظ المنهاج، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ١٣٧٧ ق /  
١٩٥٨ م.  
٢٥. شرنبلانی، أبوالإخلاص حسن بن عمار، نور الايضاح و نجات  
الأرواح، دمشق، دارالحکمة، ١٩٥٨ م.  
٢٦. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن، المبسوط فى فقه الامامیه،  
الدار الإسلامیة، ١٤١٢ ق / ١٩٩٠ م.  
٢٧. فیومی، أحمد بن محمد، المصباح المنیر فى غریب الشرح  
الکبیر، بیروت، المکتبة العلمیة، بی تا.  
٢٨. قطب، سید، فى ضلال القرآن، ترجمه مصطفی خرم دل،  
تهران، نشر احسان، ١٣٨٧ ش.  
٢٩. قنوجی، صديق حسن خان، الروضة النديه شرح الدر البهیة،  
بیروت، دارالکتاب العربی، ٢٠٠٥ م.  
٣٠. کاسانی، أبی بکر بن مسعود، بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع،  
قاهره، دارالحديث، ٢٠٠٥ م.  
٣١. کشمیری، محمد أنور شاه، فیض الباری شرح صحيح  
البخاری، بی جا، بی تا، بی تا.  
٣٢. مرغینانی، علی بن ابی بکر، الهدایة شرح بداية المبتدی،  
بیروت، المکتبة الإسلامیة، بی تا.  
٣٣. ملیباری، زین الدین بن عبدالعزیز، فتح المعین، بیروت،  
دارالفکر، بی تا.  
٣٤. نووی، یحیی بن شرف، المجموع، المکتب الاسلامی، چاپ  
سوم، ١٩٩١ م.  
٣٥. همو، شرح صحيح مسلم، بیروت، داراحیاء التراث العربی،  
بی تا.  
٣٦. یزدی، محمدکاظم، العروة الوثقی، قم، النشر الإسلامی،  
١٤٢٠ ق.